

گزارش اختصاصی «شهرود» از شهر سینمایی کن

کن عطر ایران گرفت



شاید باید فیلمساز باشی و عشق سینما، شاید هم نه، اصلاً چه فرقی می‌کند چه پیشمای داری؟ همین که عاشق سینما هستی و یک ایرانی کافی است برای بالارفتن آدرنالین خونت، درست وقتی برای رفتن به افتتاحیه هفتادویکمین فستیوال کن آماده می‌شوی. افتتاحیه‌های متفاوت با طعم ایران. قرار است اصغر فرهادی و عوالمش بیایند و جشنواره را با «همه می‌دانند» افتتاح کنند. حس عجیبی است. مطمئنم هر چقدر درست بنویسم و لحظه به لحظه‌اش را تعریف کنم، باز هم همانی نمی‌شود که باید.

اینجا یعنی شهر ساحلی کن، نقطه تمرکز سینمای جهان است. فرش قرمز طی روال پهن است و صدای چلب چلب عکاسان موسیقی جذاب این فرش و میهمانانش کنار خیابان نزدیک پله کاخ فستیوال پر است از مردان و زنانی که با داشتن کاغذی در دست تمنا یلیت افتتاحیه و فیلم «همه می‌دانند» را می‌کنند. هنوز فرهادی و عوالمش نیامدند.

سالن گرند لومیر کن آماده است. همه نشست‌ها و مونیتر بزرگ داخل سالن دارد نشان می‌دهد چه کسانی پاری فرم قرمز گذاشته‌اند. جولین مور آمد. کیت بلاشت آمد. صدای سوت و کف خیر از آمدن مارتین اسکوسیزی بزرگ می‌دهد. و درست بعد از او، اصغر فرهادی و خاویر باردم و پنه لوبه همه دوربین‌ها را برای خود می‌کنند. اینجا، داخل سالن هم همه منتظرند خانواده «همه می‌دانند» به عنوان آخرین میهمانان فرش قرمز وارد لومیر شوند تا مراسم آغاز شود.

این از همان حس و حال‌های عجیب و غریب است. تماشای ورود فرهادی و تیمش به داخل سالن و تشویق ممتد همه حاضران سالن جزئیات، استقرار روی صندلی‌های شان. انگار امشب «همه می‌دانند» که شب فرهادی است. دکور ساده و جذاب و نورپردازی بی‌نقص سالن و مراسم را در عکس‌ها هم می‌بینی. حتماً همان تئیه‌ها هم، فضای مجازی را دنبال کرده‌اید که

چگونه مارتین اسکورسیزی و کیت بلاشت شانه به شانه هم و یک‌صدا آغاز جشنواره را اعلام کردند. اما اینجا، این حال و لحظه حتی در فضای مجازی هم در نمی‌آید. جایی که رئیس فستیوال، تیری فرموقدزنان به سمت جایگاه عوالم «همه می‌دانند» می‌رود و اعلام می‌کند: «خانم‌ها، آقایان، با افتخار اعلام می‌کنم تا لحظاتی دیگر قرار است هفتادویکمین فستیوال کن با نمایش فیلم «همه می‌دانند» اصغر فرهادی رسماً کارش را آغاز کند. به افتخار اصغر فرهادی و عوالم فیلمش»

اما درباره فیلم جدید اصغر فرهادی یعنی «همه می‌دانند» که یک نمایش قابل قبول و موفقیت آمیز را در شب افتتاحیه کن پشت سر گذاشت، حتماً باید مفصل نوشت. مفصل تر از آن چیزی که تحت تأثیر صدای تشویق ایستاده و بی‌وقفه تماشاگران سالن لومیر در شب افتتاحیه باشد.

«همه می‌دانند» یک مولودرام خانوادگی محکم و سرپا جذاب است. مثل همه قصه‌های فرهادی، با فیلمنامه‌ای به مراتب سراسر تر و جذاب‌تر. با گره جدید و محتوای جدیدتر نسبت به همه آثارش. با ساختاری کاملاً متفاوت و بی‌نقص در کارگردانی. فرهادی بعد از «همه می‌دانند» یک فیلمساز کامل جهانی محسوب می‌شود. مرعوب ستاره‌های سینمای جهان نیست و از موضع یک کارگردان جهانی بازی‌های روان و درخشانی را از خاویر باردم و پنه لوبه گرفته تا همه منتقدان، چه طرفدار فیلم و چه منتقد، همه‌شان بر درخشش آنها نظر پاشند.

نگاه فرهادی به اوضاع نابسامان اقتصادی و تأثیر آن بر خانواده، دست‌مایه خط‌قسه اولیه «همه می‌دانند» است. شرایطی که یک خانواده صمیمی را درگیر ماجرای آشکار و پنهان در گذشته و حال می‌کند. شخصیت‌هایی که همه‌شان ما به ازای جهانی دارند. بیراه نیست اگر «همه می‌دانند» را از دیدک به‌اثر درخشان «در باره الی» بدانیم. شاید امضای فرهادی در جزئیات، باعث یادآوری لحظه‌هایی از درباره الی است، شاید هم...

برای اینکه قصه فیلم لو نرود و این هیجان بعد از نمایش فیلم را کنترل کنیم، ممکن است بیراه بنویسم و بهتر است همین جا، درست یک ساعت بعد از تماشای فیلم این نوشته را تمام کنم.

همه می‌دانند تیتراژ اول روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های مهم دنیا شد

پکیج جذاب فرهادی به همراه پنه لوبه و خاویر باردم

این که روشن بود فیلم نتوانسته انتظارات آنها را پاسخگو باشد. منتقد این نشریه نوشت: روی کاغذ همه می‌دانند دارای مواد کلاسیک و بهترین کار فرهادی است که بیشتر ۲ جایزه اسکار برده است؛ اما به جای همه سؤال‌هایی که درباره مسئولیت اخلاقی از جنبه‌های مختلف مطرح می‌شود، او در آخرین فیلم بلندش بیشتر به ژانر مشخص گرایش پیدا کرده و به ماجرای آدم‌ربایی در جایی می‌پردازد که بیشتر روستایی و به دنبال پول بیشتر هستند. نتیجه عجیب و غافلگیرانه است؛ قسمتی از نوشت: دو گانه ناموفقی از یک تریلر است، قسمتی از یک درام خانوادگی. با این حال پکیج فرهادی به همراه پنه لوبه و خاویر باردم، می‌تواند یک ایده تقریباً جذاب در خانه‌های هنری در سراسر جهان باشد.

پیتر دربروژ منتقد وایتی نیز همه می‌دانند را نخستین فیلم فرهادی نامید که «احساس تکراری بودن می‌دهد» و نوشت: از جهانی می‌توان تمام فیلم‌های فرهادی را جدایی یا گذشته نامید. لیزا نلسون منتقد نشریه سینمایی استرین نیز نوشت: فرهادی در این فیلم که به شکل طعنه آمیزی همه می‌دانند نام داد با استفاده از بازیگران مطرح اسپانیایی به شکل ماهرانه‌ای عشق، انزجار، طبقه اجتماعی، پول و روابط خانوادگی را در یک درام سرشار از شک و تردید، اتهام، نکات انحرافی و... در هم تنیده است. این فیلم سرگرم‌کننده که دومین ساخته فرهادی خارج از ایران است می‌تواند پس از افتتاح کن، فروش موفقی در سطح جهان داشته باشد.

همان گونه که می‌شود از خلاصه داستان همه می‌دانند پیش‌بینی کرد، بیشتر نقدهای منتقدان به این فیلم سبویه شخصیتی خانوادگی روایت را هدف قرار داده. نخستین نقد بر همه می‌دانند را منتقد ایندی‌وایر نوشت. اریک کان منتقد ایندی‌وایر به فیلم B+ داد و نوشت: مانند همیشه فرهادی وضع دشوار را با استفاده از اتفاق‌های ناگهانی تحریک‌کننده به وجود آورده است. در نوشتن فرهادی یک توانایی تئاتری هست که گفگه‌ها بر توانایی کارگردانی‌اش غلبه می‌کند، اما او هنوز یک فیلمساز است و رویکردش را با یک حس بصری برجسته پیچیده می‌کند که روشن می‌کند او بیشتر از شفافیت، همه چیز را در ذهن دارد. فرهادی بار دیگر، بر پایه ارتباطات، مسأله عمیق برانگیزاننده‌ای را ارائه داده است.

اما منتقد گاردین از پنج ستاره ممکن، چهار ستاره به فیلم داده بود. پیتر برادشاو عقیده دارد که «فیلم همه می‌دانند که ایده آن تحت تأثیر آثار میثالیان هانکه و میکال آنجلو آنتونیونی است، درباره یک ضربه بیرونی ویران‌کننده به خانواده است که با دقتی تقریباً غیرطبیعی به تصویر کشیده شده؛ ضربه‌ای که ترک‌ها، ضعف‌ها و گسل‌ها را بیرون می‌آورد و این کار را به گونه‌ای بی‌رحمانه انجام می‌دهد که انگار این اسرار و دروغ‌ها نوعی گناهند که مجازات اجتناب‌ناپذیری را به همراه دارد. این ایده‌ای است که قبلاً فرهادی ترسیم کرده است: رازی دفن نشده، زخمی باز و بازگشت سریع و سرگورنگ».

هالیوود ریبورتر نیز موضعی مثبت در قبال این فیلم داشت؛ با

پولاد امین | همان گونه که پیش‌بینی می‌شد، فیلم همه می‌دانند جدیدترین ساخته سینمایی اصغر فرهادی کارگردان اسکاری ایران بعد از نمایش به‌عنوان فیلم افتتاحیه فستیوال فیلم کن تیتراژ اول روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های مهم دنیا شد. فیلمی که از همان نخستین روزهای فیلمبرداری به واسطه حضور ستارگان جهانی چون پنه لوبه و خاویر باردم معلوم بود یکی از مهمترین و پرسرصدترین فیلم‌های سال خواهد شد. همه می‌دانند البته به‌رغم بازتاب گسترده رسانه‌ای‌اش اما در قیاس با چند فیلم اخیر اصغر فرهادی کمتر توانست منتقدان سرشناس را در کیفیت و استانداردهای بالای روایت و تولیدش همدستان کند. با این که همچنان فضای ادبیات رسانه‌ای اروپا و آمریکا با بخش‌های اخیر فرهادی تحت تأثیر این سینماگر ایرانی به نظر می‌رسد و این را از انبوه نقدهای منتشر شده درباره این فیلم در یک روزی که از نخستین نمایش آن گذشته است، می‌توان دید؛ اما همه می‌دانند یک تفاوت عمده با جدایی و فروشنده نشان می‌دهد و آن این است که در نقدهای منتشر شده دیگر خبری از آن ستایش‌نامه‌های یک‌طرفه نمی‌شود دید.

همه می‌دانند داستان کارولینا و خانواده‌اش را روایت می‌کند که پس از جدایی با خانوادگی از آرژانتین به زادگاه اسپانیا بازمی‌گردند. در این سفر که پیش‌بینی می‌شد به تجدید دیدار اعضای خانواده خلاصه شود، رویدادهای غیرمنتظره‌ای به وقوع می‌پیوندد که بر روند زندگی کارولینا تأثیر می‌گذارد.

پای صحبت‌های سرشناس‌ترین میهمان ادبیات ایران

پایان خوش گفته‌های نویسنده‌ای که الیور استون نشد!!

گفت و گوی اختصاصی «شهرود» با اورهان پاموک روز شنبه در صفحه فرهنگ و هنر منتشر می‌شود

اورهان پاموک در نشست رسانه‌ای خود در کاخ نیاوران از سانسور، سیاست، نوبل، داستان و ایران گفت...



تکرار از نثراتی و نارسایی خود پایت نوع رفتار با آثار ادبی در ایران برده بردارد. او گفت: گفتیم که خوشحالم آثارم به فارسی ترجمه می‌شوند. اما نارسایی هم دارم. دوست دارم با توجه به معاهده برن و کپی‌رایت، کتاب‌هایم به شکل منظم با اجازه خودم و دقیق، در یک مجموعه از طرف یک انتشارات شاید توسط فردی مثل آقای فصیحی منتشر شود.

اورهان پاموک درباره نویسنده‌های ایرانی نیز اظهار نظر کرد: نویسنده‌های روشنفکر، مخاطبان خاص خود را دارند. برای مثال دکتر شایگان دیدگاه مدرن، سیدحسین نصر دیدگاه محافظه‌کارانه و دکتر شریعتی دیدگاه انقلابی دارد. من نیز هنگامی که کتاب برف را می‌نوشتیم کتاب‌شریعتی را خواندم.

پاموک درباره سانسور کتاب‌هایش در ایران نیز گفت: هیچ نویسنده‌ای دوست ندارد حتی یک کلمه از کتابش حذف شود؛ اما در این زمینه دوراهی‌ای وجود دارد که نمی‌داند باید چه کار کند. از طرفی دوست داری کتابت چاپ شود و از طرف دیگر با سانسور مواجه می‌شوی. اگر هم من در این باره هر طور که دوست دارم اظهار نظر کنم، آیا کسی به آن توجه می‌کند؟

پاموک الیور استون نشد!

مهمترین نکته نشست اورهان پاموک این بود که این نویسنده جهانی الیور استون نشد، یعنی در دامی نیفتاد که پیش از او دیگر میهمان جهانی هنر و فرهنگ ایران در سال جاری در آن افتاده بود و شعارهای طیف خاصی را طوطی‌وار به تکرار نشسته بود. اورهان پاموک اما هوشمندانه در بزنگاه‌ها از موضع‌گیری‌های سیاسی در رفت و حتی نگاه سیاسی به رفتار نویسنده‌گان را هم تقبیح کرد. او درباره سیاسی بودن جایزه نوبل گفت: نوبل جایزه‌ای است که اگر به نویسنده‌ای بدهند، می‌گویند سیاسی است و اگر هم آن را ندهند، باز هم می‌گویند سیاسی است. پاموک در ادامه گفت: نویسنده درباره هر چیزی که در کشور خودش اتفاق می‌افتد، چه خوب و چه بد مسئول است. در ترکیه من معتقدم دولت‌ها به‌ویژه در سه‌سال اخیر و بعد از کودتای نظامی آزادی‌ها را محدود کرده است.

خطرات نوبلی اورهان پاموک

بار قبل که پاموک در سال ۸۲ به دعوت نشر ققنوس به ایران آمد، هنوز نوبل نبرده بود. اما حالا به‌عنوان یک نویلیست به ایران آمده، بنابراین نمی‌شود از ش‌خواست تا در این مورد حرف بزند. او اول درباره تأثیرات نوبل حرف زد؛ وقتی نوبل گرفتم، کتاب‌هایم به ۲۶ زبان زنده دنیا ترجمه شده بود و این اتفاق بعد از نوبل به ۲۶ زبان افزایش پیدا کرد. همچنین تاکنون ۱۵ میلیون نسخه از کتاب‌هایم در جهان به فروش رفته است. من نیز مثل همه نویسنده‌ها امید داشتم جایزه نوبل بگیرم؛ اما فکر نمی‌کردم این جایزه

بود آیدین آغداشلو، فریاد، زهره حسین‌زادگان و علی‌دهباشی بیش چشم‌نویسنده مطرح ترک از او آتش بگویند.

مراسم صبح به خوبی و خوشی برگزار شد و خبر نگاران سحر خیزی که توانسته بودند خود را به نیاوران برسانند، از شیرین صحبتی پاموک لذت بردند؛ اما شب اورهان پاموک مثل هر مراسم دیگری در ایران که با هزار خطر دیده و نادیده مواجه است، به‌ناگاه لغو شد؛ تا پاموک هم بدانند زندگی در کشوری که در جلسه صبح آن را «مثل وطن خودم» خوانده بود، چگونه است...

یک نویسنده فطری

اورهان پاموک یک نویسنده در چه یک است: نویسنده‌ای که از همان سطر اول کتاب بقیه خواننده را می‌جسبد و تا آن دم که او به نقطه پایان نرسد، ولش نمی‌کند. نشست خبری اورهان پاموک در وهله نخست برای کسی که تاکنون پای منبر پاموک ننشسته بود، نشان از این داشت که او یک نویسنده فطری است. نویسنده‌ای که کلمات از درونش می‌جوشند. نویسنده‌ای که به همان جذابیت رمان‌های جذابش حرف می‌زند؛ این او را جذاب‌ترین نویسنده‌ای می‌کند که تاکنون با به تهران گذاشته...

پاموک که نخستین و تاکنون تنها نویسنده نوبل برده‌ای است که به ایران آمده؛ در صحبت‌هایش فراموش نکرد از عشق و علاقه‌اش به سرزمینی گریه‌شکل بگوید که حداقل مساکنان گوش چپ این گریه می‌توانند آثار او را به همان زبانی که نوشته است، بخوانند یا حداقل گوش کنند. در سفری که چندی پیش به آذربایجان داشتم، به گوش خود حداقل رمان‌های عصر معصومیت، استانبول، زندگی مدرن و چیز غریبی در سرم را شنیدم که ضمیمه شده بود و بین علاقه‌مندان نویسنده دست‌به‌دست می‌شد. پاموک شاید تحت تأثیر چنین علاقه‌مندی‌هایی بود که بودن در تهران را لذت‌بخش توصیف کرد و گفت: وقتی به ایران می‌آیم انگار وطن خودم است.

این اورهان پاموک ایرانی!

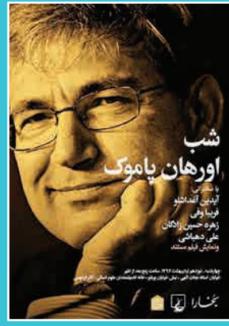
اورهان پاموک درباره آمیختگی فرهنگ ترکیه و ایران سخن گفت. او که در اوایل نشست گفته بود «با این که کتاب‌هایم به ۶۰ زبان دنیا ترجمه شده است، اما وقتی در ایران و به فارسی ترجمه و چاپ می‌شوند شادی مضاعفی به من دست می‌دهد؛ آملند به ایران را احساس می‌شود؛ آملند به وطن خود نامید. او گفت: خیلی‌ها مان نام من فرمز را بیشتر از آن که ترکی بداندند ایرانی می‌دانند، زیرا در آن درباره ایران و مینیاتور ایرانی نوشته شده است. کتاب سیاه هم تحت تأثیر منطق الطیر عطار و در قالب رمان پست‌مدرن نوشته شده است.

اورهان پاموک که بارها به‌علاق ایرانی خود اشاره کرده بود؛ اما فراموش

امین فرج پور ا دیروز تهران حسایی ادبیاتی شده بود. شهری که بوی اورهان پاموک می‌داد. بوی نوبل، بوی کوچ‌پس کوچ‌های استانبول، بوی عصر معصومیت. گفته شده بود که علاقه‌مندان این جذاب‌ترین نویسنده قرن بیستم و یکم صبح را با نشست خبری اورهان پاموک در مجموعه فرهنگی کاخ نیاوران آغاز خواهند کرد و شامگاهان هم پای صحبت‌های او خواهند نشست در مراسم «شب اورهان پاموک»؛ که بزرگداشتی بود که با همکاری مجله بخارا و انتشارات ققنوس ترتیب داده شده بود و قرار

شب اورهان پاموک لغو شد

دیروز عصر شمار زیادی از دوستان آقای نویسنده‌مقابل تالار فردوسی خانه آندیشمندان علوم‌انسانی در انتظار اورهان پاموک بودند. باران شدید آمان حاضران را برپسده؛ اما درهای سالن هنوز باز نشده. کم‌کم زمزمه‌هایی در میان مردم می‌پیچد که مراسم شب اورهان پاموک را لغو کرده‌اند اما کسی نمی‌داند واقعا این اتفاق افتاده یا این که این نیز از شایعاتی است که به گفته مریسی آلمانی تیم فوتبال استقلال در کنار نفت و



زعفران از مهمترین محصولات ایران به‌شمار می‌آید. ساعت موعود می‌رسد و در سالن باز نمی‌شود. کسی پاسخگو نیست. وحیدرهنمای مسئول دفتر مدیریت انتشارات ققنوس نمی‌داند ماجرا از کجا آب می‌خورد؛ شبوا کاطمی، مدیر روابط عمومی این انتشاراتی دعوت‌کننده پاموک نیز همچین. حتی مدیر انتشاراتی هم از چرایی ماجرا خبر ندارد. تنها صحبتی که در میان است این که از سالن فردوسی با انتشارات ققنوس تماس گرفته و گفته شده که مراسم شب اورهان پاموک نباید برگزار شود. در حالی که مرجع لغوکننده مراسم اورهان پاموک مشخص نشده، حالا تردیدها درباره حضور اورهان پاموک در نمایشگاه کتاب شدت گرفته. تا همین الان قرار بر این بوده که عصر امروز پاموک در نمایشگاه کتاب در غرفه انتشارات ققنوس حاضر شده و پاسخگوی خوانندگان و علاقه‌مندان باشد؛ اما با اتفاقی که افتاده، آیا این مراسم برگزار خواهد شد؟ آیا پاموک را در نمایشگاه خواهیم دید؟ پاسخ این پرسش را عصر امروز خواهیم فهمید!